

نگاه

نگاهی به فیلم «برادرم خسرو» ساخته احسان بیگلری

مرزهای ناپیدا و نشانه های خاموش

پرو مهدی فر

سینمای ایران و جهان از ابتدا تا امروز شاهد آثار پر شماری با محتوای روانشناختی بوده است و بعید به نظر می رسد علاقه مندان، حاققل با نمونه های شاخص این ژانر برخورد نکرده باشند.بیماریهای نظیر اسکیزوفرنی، اوتیسم، وسواس، اختلال هویت جنسی، سوء مصرف مواد، شخصیت‌های اجتماع ستیز و خلاصه طیف وسیعی از نارسایی ها از روان‌زندگی (نوروز) تا روان پریشی(سایکوز) که دستمایه خلق شخصیت‌هایی شدند تا روایتی حول محور افکار و رفتارشان شکل بگیرد. در این میان اختلال شخصیت دو قطبی(بی‌ای پُلار) شاید کمترین سهم را به خود اختصاص داده باشد.اختلالی که تمدادی از بزرگان هنر و ادب و سیاست ، که جهان از آثار و اندیشه هایشان الگو یا تأثیر گرفته است، سال‌های عمر را با آن سپری کرده اند. چهره هایی نظیر وولف، ونگوگ، تپونن، همینگوی و چرچیل.

احسان بیگلری برای اولین فیلم بلندش این مضمون را واسطه قرار داده تا پیامش که البته فراتر از علایم و نشانه های بیماری و معطوف به جنبه های دیگری است را در زیر لایه های روایت به نمایش بگذارد.«برادرم خسرو»فیلم ارزشمند و خوش ساختی است . اثری درخور توجه، محصلان دقت و جسارت کارگردانی جوان که در پی احراز هویت مستقل و بیان حرفی تازه، از انشکار عمل خود و تجربه های پیشین دستپاری کارگردانهای مطرحی چون پوراحمد و فرهادی، بهره می جوید. خسرو (شهاب حسینی)، عکاس و موزیسین، مبتلا به اختلال شخصیت دو قطبی، بنا به دلایلی لازم است موقتاً در خانه برادر دندانپزشک اش ناصر (ناصر هاشمی) اقامت کند. رفتار و تغییرات خلقی خسرو با الگوی زندگی خانوادگی ناصر که تابع ضوابط و قواعد خاص و منظم است، تناخل داشته و مشکلات جدی به بار می آورد…

انتخاب شهاب حسینی برای این نقش بطور اوتوماتیک، با پیش زمینه دریافت سهم سهمیاتی از جانب مخاطب روبروست. چرا که او در قالب هر نقش به سهولت پذیرفتنی است، چه عماد آرام و موجه در– فروشنده– چه حجت عصبی و پرخاشگر در جدایی نادر از سیمین–. خصوصاً که ورود او به داستان در فاز مانیک (شیدایی) بیماری رخ می دهد. شاداب، پر انرژی، بی پروا و شوخ طبع که به محیط خشک خانواده و دوستان ناصر حس و حالی تازه تزریق می کند. رفتار او گرچه گاهی خارج از عرف و مغایر با عادات مالوف است اما مشکل اساسی در پی ندارد. برعکس اینطور به نظر می رسد همه به جز ناصر پذیرای رفتار بی تکلف و سرخوشانه او هستند. اما سمت و سوی جریان به تدریج تغییر می کند. رفتار شباهت زیادی با پدر داشته، در واقع آمال و آرزوهای تجسم یافته اوست، پدری که نمی دانیم با وجود علاقه مفرط به موسیقی چرا مانع ورود خسرو به دنیای حرفه ای هنر و موسیقی و تحصیل او در فرانسه می شود، در هر حال مشخص است ناصر و خسرو با وجود انس و الفت برادری، نه در کنار هم، که دوسوی یک مرز ایستاده اند. مرزی که در طول داستان کمرنگ نشده، و با اوج گرفتن درگیریهای آن دو به دیواری آهینن بدل می شود.

خسرو به خوبی نشانه های شخصیت دو قطبی و تغییرات سریع خلق در این بیماران را به نمایش می گذارد. از بی خوابی و سحرخیزی های پر سر وصدای موزیکال، و بازی و شوخی در جمع های دوستانه گرفته تا رفتارهای تهاجمی، هنگام افزایش تحریک پذیری و خرد کردن شیشه های ماشین برای قطع صدای زدگیهر. واکنشهای اضطرابی و مخرب او در کنار تحقیر ها ومقاومت‌های سرسختانه ناصر منجر به در گیری فیزیکی و ایجاد موقعیتهای پرتنش و تلافی جویانه می شود که دامنه اش به خارج از خانه هم گسترش می یابد. مجموع اینها به تدریج خسرو را به قطب دیگر اختلال یعنی افسردگی سوق می دهد و بیماری که مدت‌ها، تحت کنترل بوده، به آستانه بحرانی نزدیک می‌گردد و معضلات عمیق بوجود می آرد. نقش ناصر اما در شکل گیری این چالش به اندازه خسرو حائز اهمیت است. شاید هم بیشتر، در حد یک عامل تعیین کننده و حامل معنا. شخصیت انطاف ناپذیر و محکم ناصر انگاز سربوشی بر حس ناتوانی ذاتی است. و او تمام عمر با تعامیت خواهی، سعی در کنار زدن این «هن نامطمئن» داشته. حالاً شرایط بحرانی، قدرت تسلط بر خود و اوضاع را از او سلب می کند تا واقعیت، فرصت خودنمایی بیابد. واقعیتی که مرززندگی سلامت روان و بیماری را بهم می ریزد. چرا که هر «خود واقعی» می تواند انی باشد که از او انتظار نمی رود. در پس نقاب هر یک از ما می تواند یک «من» با ظاهری موجه، پنهان و در میان بماند. و در سایه های انکار شده سالیان به فراموشی سپرده شود. یپی که با ضعف هایمان در ضرورت‌های گریز ناپذیر استیصال، همواره واجد این پتانسیل هستیم که به انسانی بی رحم، ستیزه جو و بی منطق بدل شویم. تحمل دیگری منوط به درکی دیگر از خود است. ناصر، من دیگر ماست. ما؛ موجودات خاکستری در ترددی دائمی از قطب سفید به سیاه. برخورداری او، نه تماما مورد تایید، اما قابل وقوع و توضیح است، حتی آن هنگام که پنهانی و برای آرام کردن خسرو دوز بالای آرامبخش می‌خورد یا پس از ماجرای تخریب و ویرانگری خسرو در خانه دستپاشی را به تخت می بندد. واقعا ضرورت ندارد که فیلم با جانبداری یک سویه سعی در سیاه جلوه دادن او داشته باشد. و پندار مرد بد داستان را نسیت به او و در خواننده تقویت کند. او هم کمپلکس های رفتاری خودش را دارد که در حلقه امنی که اطرافش فراهم کرده به چشم نمی آید. اما انزوا طلب و آسیب پذیر است. شبها تنها می خوابد یا آرام بخش و چراغ روشن. هرگونه تخطی از اصول وضع کرده اش او را آشفته می سازد. به طور غیرمستقیم مانع کار همسر دندانپزشک اش می شود. همه اینها برای حفظ تسلط بر اوضاع است چرا که تغییر در ثبات وضعیت می تواند از او را تبدیل به آدمی مداخله جو و عصبی کند.

خسرو مورد غفلت ناصر همواره مشمول حمایت خانواده بوده. دلایل

چنین برخوردی با توجه به علائق پدر مشخص نیست. ناصر هاشمی ظرافتهای چنین شخصیتی را بسیار خوب از آب درآورده که به همان

اندازه کاراکتر درخشان خسرو جلب توجه می کند. پارادوکس دو

شخصیت برون ریز و درونگرا با برداختهای عالی که از دل چالش و

اصطکاک، مفهوم بیرون می‌کشد. اختلال دوقطبی بهای گزافی است

که خسرو برای برخورداری از هوش و خلاقیت می پردازد. و سلب اعتماد،

بهایی که ناصر برای چشم بستن بر واقعیت‌های خود و دیگری پرداخت

خواهد کرد. همان واقعیت هایی که خسرو دوست دارد در شرایط ناپهنگام

و ناآگاه از دیگران به شکل عکس یا فیلم ثبت کند. آن هنگام که بی

هیچ واسطه ای خودشان هستند.

سکانس پایانی تصویر نگاه دو برادر در آینه چشم دیگری و توتل های

پی در پی که مارا متناوبا از روشنی به تاریکی می کشاند، یک پایان

بندی عالی است. مواجهه بی پرده با ذهنی روشن که واقعیت تلخ را

می داند و چشم می پوشد اما بیمار است و اندیشه تاریکی که چشم بر

واقعیت بسته و ما با تمام امکانات و معادله های موجدمان او را فردی

سالم می دانیم!

{فر هنگ و هنر }

دنیای وسوسه انگیز و جذاب «هزار و یک شب»

نصراالله پور جوادی

هزار و یک شب برای من با کتاب های دیگر فرق دارد، این کتاب برای من مهم تر از کتاب های دیگر است به خاطر این که مرا بیش از کتاب های دیگر به یاد دنیای کهن می اندازد، دنیایی که پیش از قرون وسطی بود.

بعضی ها صحبت از خوروی فکری و گرفتن سوءهاضمه ذهنی بر اثر مطالعه زیاد می کنند؛ من نه. این روزها یا بهتر است بگویم این سال ها مطالعه ام کم شده و سال به سال و بلکه ماه به ماه کمتر هم می شود. نشانه آن کتاب های فراوانی است که در گوشه و کنار، روی میز کامپیوتر، میز ناهارخوری، کنار تختخواب و ده جای دیگر، روی هم چیده اما تا روزی آنها را بخوانم و آن روز نمی آید و شاید هم هیچ وقت نیابد.

چند روزی است ترجمه جدید کتاب هزار و یک شب به قلم محمدرضا مرعیی پور را گذاشته ام کنار دستم که از سر تا ته بخوانم، ولی هر بار که آن را برداشته ام کار دیگری پیش آمده و می ترسم این کتاب هم به سرنوشت کتاب های دیگری که کنار دستم گذاشته ام و نخوانده ام، دچار شود. ولی هزار و یک شب برای من با کتاب های دیگر فرق دارد. این کتاب برای من مهم تر از کتاب های دیگر است. به خاطر این که مرا بیش از کتاب های دیگر به یاد دنیای کهن می اندازد؛ دنیایی که پیش از قرون وسطی بود.

کتاب های دیگری هم هست که ما را با دنیای کهن آشنا می کند، مثل ارداویرافنامه و درخت آسوریک یا تا حدود زیادی شاهنامه فردوسی و البته آثار یونانی مثل ایلیاد و ادیسه، ولی هزار و یک شب به نظرم با روحیه من و خاطرات کودکی و جوانی من سازگاری بیشتری دارد و دنیای کهن را به گونه ای معرفی می کند که من با آن احساس بیگانگی نمی کنم.

من گمان می کنم برای همه ما ایرانیان هزار و یک شب بهترین کتاب برای یادآوری دنیای کهن است؛ یادآوری جهان بینی قدیم، جهانی که مرز میان خیال و واقعیت در آن زیاد مشخص نیست، درست معلوم نیست حادثه ای که یکی برای دیگری گزارش می دهد در خواب است یا بیداری، در دنیای واقعی است یا خیالی.

دنیای هزار و یک شب دنیای انیمیمستی یا زنده انگاری است؛ عالمی است که نه فقط حیوانات در آن با هم حرف می زنند، بلکه موجودات دیگر، از درخت و گیاه گرفته تا سنگ و ریگ هم زنده اند و حرف می زنند.

حتی فلاسفه در این دنیا طبیعت را دارای نظم و نوعی درک و دریافت ذهنی می دانند. دنیای هزار و یک شب

جهانی است که جن و پری سایه به سایه انسان ها زندگی می کنند، دنیای هزار و یک شب دنیای کهن ماست.

دنیای هزار و یک شب دنیای قهرمانان عطار در تذکره الاولیاء و در مثنوی های مصیبت نامه و منطق الطیر است.

در این دنیاست که خدا هنگام خلقت آدم با فرشتگان سخن می گوید و سپس با دست خود گل آدم را به صورت آدم در می آورد و در او می دمد. با همین دم است که انسان زنده می شود و وقتی این دم از او گرفته شد، می میرد و باز با همین دم دوباره زنده می شود.

مرگ در دنیای کهن انتقال است، رفتن از یک سرا به سرای دیگر است. سرای دیگر که زندگی پس از مرگ است، در واقع به نوعی ادامه همین زندگی دنیاست. خوشی ها و دردهای آن، خوشی ها و دردهای دنیاست منتهی با شدت بیشتر.

زندگی در دنیای کهن با مرگ خاتمه نمی یابد؛ زندگی با مرگ متحول می شود و به همین دلیل تصور معاد روحانی در دنیای کهن معمول نیست. در دنیای کهن انسان از یک عنصر و یک گل ساخته شده و هنوز معنای روح مجرد در فکر و ذهنش جا نیفتاده است. به همین دلیل مسئله معاد روحانی برایش مطرح نیست. معاد یک معاد است. دنیا و آخرت هم یک جاست، نه دو جا.

آخرت امتداد این دنیاست؛ به قول فرنگی ها اگستنتشن این جهان است.

جهان کهن جایی است که عصای موسی ازدها می شود و درخت با او سخن می گوید. جایی است که ابراهیم خورشید و ماه و ستارگان را می بیند و خیالی می کند خدا را دیده است. در اواخر دوران کهن است که انسان مرده می شود که آیا در این دنیا هم خدا را خواهد دید یا نه. در آخرت خواهد دید، ولی در دنیا معلوم نیست. دیدن خدا هم فقط یک نوع است؛ چه در دنیا و چه در آخرت.

صوت خدا را در دنیای کهن هم انبیاء می شنوند و هم اولیاء. برای انبیاء وحی است و برای اولیاء هانتف. پس داستان هایی که درباره هانتف به عنوان موجودی واقعی که دیده نمی شود، ولی صوت یا آوازش شنیده می شود، مربوط به دنیای کهن است؛ دنیای هزار و یک شب. هانتف در دنیای بعدی یعنی دنیای قرون وسطا هم هست ولی در قرون وسطا هانتف تبدیل به فرم مجازی (متافور) می شود. هانتفی که از گوشه میخانه با حافظ سخن می گوید، هانتف قرون وسطایی است؛ هانتفی که متافور است و متعلق به خیال شاعرانه.

هزار و یک شب ظاهرا در دربار خلفای عباسی، در نیمه دوم قرن دوم اتفاق می افتد، ولی در حقیقت این کتاب کل دنیای کهن را، با علم و معرفت و جهان بینی و هنر و ارزش های آن

برای ما مجسم می سازد. همان طور که دنیا و جهان بینی آن را می توان دنیا و جهان بینی هزار و یک شب نامید، هنر آن و علم و ارزش های آن را هم می توان هنر و علم و ارزش های هزار و یک شب نامید.

مفهوم علم و مفهوم هنر در دنیای هزار و یک شب با مفهوم علم و هنر در دنیای جدید و حتی در دنیای قرون وسطا یکی نیست. ارزش آنها هم یکی نیست. در دنیای هزار و یک شب، انسان «علم» را (با همان تصور خاصی که از علم دارد) بیشتر برای این می خواهد که حال او را خوش تر کند. اصلا در دنیای هزار و یک شب حال مهم تر و ارزشمندتر از علم است. همه چیز در آن دنیا برای این است که انسان حالش خوش شود؛ دین هم همین طور.

دین در دنیای کهن در وهله اول برای پیدا کردن معرفت نیست، بلکه برای رسیدن به حال است، برای یافت حال، یا یافت «وقت». در دنیای کهن انسان باید به دنبال علمی باشد که او را به دریافت وقت یا حال، چه در این دنیا و چه در جهان پس از مرگ، برساند. در دنیای کهن بشر عبادت می کند برای این که حالش خوش یا خوش تر شود. نماز می خواند و روزه می گیرد بیشتر برای این که حالش خوش تر شود؛ هم در دنیا و هم در عقبی.

برای شناخت دنیای کهن می توان هم آن را با دنیای جدید مقایسه کرد وهم با دنیای قرون وسطی. آفتاب این دنیا از اوایل دوران خلافت عباسی شروع به افول می کند و یکی، دو قرن بعد غروب می کند؛ البته نه به کلی. ما در قرن سوم از این دنیای کهن آهسته آهسته بیرون می آییم. این بیرون آمدن مرحله برزخی است. برزخ مرحله ای است که ما یک پیامان در دنیای کهن است و پای دیگرمان در قرون

وسطاست. این مرحله برزخی را رنسانس هم می نامند. در این مرحله است که مرز میان خیال با واقعیت معلوم می شود و با مشخص شدن واقعیت علم جدیدی هم تاسیس می شود. بیرون آمدن از دنیای هزار و یک شب عواملی که به انتقال از دنیای کهن به دنیای قرون وسطی کمک کرد، متعدد است. قرون وسطی دوره مطرح شدن تعریف جدیدی از علم است و غلبه آن در تمدن اسلامی؛ همان چیزی که فرانتز روزنتال درباره اش کتاب نوشته (Knowledge Triumphant). برای مقایسه مفهوم علم در قرون وسطی با مفهوم علم در دنیای هزار و یک شب یک راه میانبر وجود دارد و آن مقایسه اقسام علم در کتاب هایی چون احصاءالعلوم فارابی یا مفاتیح العلوم خوارزمی با اقسام علم نزد ذالنون مصری است که در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری آمده است.

در قرون وسطی علوم شرعی و غیر شرعی (ریاضیات و طبیعیات) هر دو ارزشمند است، در حالی که در دنیای کهن علوم غیر شرعی، علوم غیر نافع و زائد است؛ آپاندیس است. گاهی باید آن را کند و انداخت دور. مفهوم علم و اقسام آن قبل از دوران خلافت عباسی هم توسط متفکران مشائی عنوان شده بود؛ ولی جزوی از جهان فکری ما مسلمانان نشده بود. مفهوم علم و اقسام علوم قرون وسطایی از قرن سوم به بعد به تدریج جایگزین مفهوم علم در دنیای کهن شد.

اگر عباسیان به جای امویان حکومت و خلافت را به دست نگرفته بودند، معلوم نیست علم قرون وسطایی می توانست این جایگاه را پیدا کند. اگر دربار خلیفه از دمشق، که زمانی جزو سرزمین امپراتوری روم بود، به بغداد که شهری در اصل ایرانی بود، منتقل نشده بود، اگر کتاب های ایرانی و یونانی از زبان های پهلوی و سریانی و یونانی به عربی ترجمه نشده بود، اگر زبان عربی زبان همگانی (لینگوا فرانکا) نشده و علومی که رنسانس اسلامی و دوران قرون وسطی را پدید آوردند، تدوین و تحریر نشده بود، اگر فرهنگ کاملاً شفاهی دنیای کهن یک قدم در راه کتبی شدن پیش نرفته بود، اگر کاغذ در ابتدای عصر عباسیان به جهان تازه تاسیس اسلامی نیامده و هیچ علمی و شناختی و معارفی انتشار نیافته بود، تحول از دنیای هزار و یک شب به دنیای قرون وسطی هم صورت نمی گرفت. قرون وسطی را نه فقط عصر تاسیس و تدوین و تبویب علوم، بلکه همچنین دوران انتشار علوم و انتشار عناصر فرهنگی نیز باید دانست.

انتقال از دنیای کهن به دنیای قرون وسطی و تحول از دنیای کهن به دنیای قرون وسطی، همان طور که گفته شد دوران برزخ دویست، سیصد سال طول کشید و تازه بعد از این مدت هم نگاه قدیم ما به جهان به کلی تغییر نکرد. اهمیت حال و محو بودن مرز میان واقعیت و خیال، متوسل شدن به کرامات برای تحکیم ایمان، شنیدن سخن جانوران و همچنین هانتف و خلاصه زیستن در دنیای هزار و یک شب حتی امروز هم به کلی دست از سر بعضی از ما بر نداشته است.

اکثر عوام الناس در دوران قرون وسطی همچنان در دنیای کهن زندگی می کردند و نفس می کشیدند. بعضی از آنها امروز هم همان طورند. فقط خواص مردم که عالم و دانشمند و حکیم و فیلسوف بودند، از دنیای کهن بیرون آمدند و سعی کردند علومی تاسیس کنندعلومی چون علم حدیث، علم فقه و اصول آن، علم تفسیر، علم رجال، علم کلام، علم تصوف، ریاضیات و نجوم، علم طب، فلسفه و روانشناسی، علم اخلاق و ده ها علم دیگر که بسیاری از آنها را ما امروزه علم نمی دانیم. بیرون آمدن از دنیای هزار و یک شب با مفهوم قرون وسطایی علم و تقسیم قرون وسطایی علوم بود که ما از دنیای کهن به دوران قرون وسطی و تمدن جدید اسلامی قدم گذاشتیم. بعضی ها مقاومت می کردند. بسیاری از صوفیان ترجیح می دادند در دنیای کهن بمانند؛ عالم خیال در قرون وسطی خیال شاعرانه است.

تقسیم عوالم از لحاظ تاریخی را برخی متأثر از تفکر اروپایی می دانند، در حالی که این تقسیم دقیقاً با عوالم ما هم انطباق پیدا می کند. انتقال از دنیای کهن که من آن را دنیای هزار و یک شب نامیدم، در جهان اسلام رخ داد. با پیدایش تمدن اسلامی بود که ما از دنیای کهن به در آمدیم. گاهی آدم فکر می کند از خود می پرسد که اگر این دوران انتقال از دنیای کهن به قرون وسطی با تمدن اسلامی رخ نداده بود، آیا انتقال از دنیای قرون وسطی به دوران جدید هم در اروپا رخ می داد؟ والله اعلم.

انتقال از عالم قرون وسطی به عالم جدید در اروپا صورت گرفت و سپس به جاهای دیگر نیز سرایت کرد. این انتقال اگر در میان ما شرقی ها هنوز به صورت کامل صورت نگرفته است، نگران نباید بود، چون در خود اروپا هم هنوز همه جا به طور کامل صورت نگرفته است. انتقال از یک دنیا به دنیای دیگر، از یک جهان بینی به جهان بینی دیگر مشکل است.

به هر حال کار یک شب و دو شب نیست، به خصوص که بعضی ها اصلاً نمی خواهند از دنیای قرون وسطی یا حتی از دنیای هزار و یک شب بیرونی بیایند. همانجا جا خوش کرده اند. خود من هم وقتی دوست دارم هزار و یک شب بخوانم، مگر غیر از این است که دلم برای آن دنیا تنگ است و به قول بچه ها احساس «نوستالژی» پیدا کرده ام؟



پنج شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۶

خبر

شعرهای سپانلو با صدای خودش در راه است

بخش فرهنگی– کتاب صوتی «غزل ناخدا» شامل مجموعه‌ای از شعرهای محمدعلی سپانلو با صدای این شاعر فقید راهی بازار می‌شود.

به گزارش ایسنا، کتاب صوتی «غزل ناخدا» شامل ۳۳ شعر این شاعر با صدای خودش در ۱۱۲ دقیقه از سوی انتشارات نوین کتاب گویا راهی بازار خواهد شد.

محمدعلی سپانلو شاعر، پژوهشگر و مترجم ادبی بود که ۲۱ اردیبهشت‌ماه سال ۹۴ درگذشت. مجموعه شعرهایی از جمله «رگبارها»، «پیاده‌روها»، «بنیض وطنم را می‌گیرم»، «تعبید در وطن»، «ساعت امید» و… در کارنامه او به چشم می‌خورد. او همچنین مترجم آثار نویسندگانی مطرحی چون آلبِر کامو و ژان پل سارتر بود.

پرویز پرستویی خواستار اکران فیلم

توقیفی «صد سال به این سالها» شد

بخش فرهنگی– پرویز پرستویی در صفحه اینستاگرام خود، خواستار اکران فیلم سینمایی «صد سال به این سالها» به کارگردانی سامان مقدم بعد از گذشت ۱۰ سال شد.

به گزارش ایرنا، در پست اینستاگرامی پرستویی آمده است: «قابل توجه مسئولین وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این روزها در رسانه اخبارهایی درج می شود که قرار است فیلم های توقیفی به اکران عمومی در بیاید. تبریک به مسئولین که نگاه جدیدی به فرهنگ و هنر و سینما دارند!»

و تبریک به صاحبان اثر که اگرچه دیر ولی آثارشان دیده می شود. اما در این میان ظاهراً فیلم صدسال به این سالها به کارگردانی دوست عزیزم سامان مقدم از قلم افتاده آنهم درحالیکه این فیلم، سال هشتاد وشش ساخته شده و پس از دو سال توقیف ،در سال هشتادوهشت مجوز نمایشش صادر و در جشنواره بیست و هشتم در بخش خارج از مسابقه به نمایش آمد.

ولی بعد از آن مثل خیلی از فیلم های دیگر بدون هیچ دلیلی اجازه نمایش عمومی به آن داده نشد.

لازم به ذکر است که مسئولین وقت بازنگری نسبت به این فیلم داشته باشند

چرا که هنوز این فیلم می تواند تاثیر گذار باشد.

فیلم ماجرای زنی است به نام ایران و داستان زندگی او از سالهای قبل از انقلاب تا زمان حال روایت می شود.»

«صد سال به این سالها» به کارگردانی و نویسندگی سامان مقدم و تهیه‌کنندگی مرتضی شایسته ساخته سال ۱۳۸۶ است. این فیلم در بیست و ششمین دوره جشنواره فیلم فجر (۱۳۸۶) حضور داشته است.

همچنین در دوازدهمین دوره جشن خانه سینما (۱۳۸۷)

در بهترین چهره‌پردازی (مهین نویدی) برنده تندیس

زرین مسابقات شده است. در «صد سال به این سالها»

رویز پرستویی، رضا کیانیان، فاطمه معتمدآریا، محمدعلی

شادمان، علی قربان‌زاده، پوریا پرستویی، امیرحسین

آرمان، نگار جواهریان، بهاره افشاری، کامیار شادیان و

ابراهیم آبادی ایفای نقش می کنند.

بزرگداشت کیارستمی از لندن تا سیدنی

بخش فرهنگی– مرکز فیلم کلوزآپ لندن و جشنواره‌ی فیلم «سیدنی» این روزها میزبان بزرگداشت عباس کیارستمی کارگردان سرشناس سینمای ایران است.

به گزارش ایسنا، مرکز فیلم کلوزآپ لندن برنامه بزرگداشت عباس کیارستمی را به همت احسان خوش بخت از ۱۵ تا ۱۹ خرداد برپا داشته که فیلم‌های «۷۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه با عباس کیارستمی»، «منو خونه بیر»، «گزارش»، «مسافر»، «مشق شب»، «تجربه»، «تان و کوچه»، «زنگ تفریح»، «لباسی برای عروسی»، «دو راه حل برای یک مسئله»، «رنگ‌ها»، «منم می‌تونم»، «به ترتیب یا بدون ترتیب»، «اولی‌ها»، «راه حل یک» و «همسرایان» به نمایش درخواهد آمد.

همچنین شصت و چهارمین جشنواره فیلم سیدنی که از معتبرترین رویدادهای سینمایی جهان محسوب می‌شود، برنامه بزرگداشت عباس کیارستمی را با نمایش سه فیلم «علم گیلاس»، «منو خونه بیر» و «۷۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه

با عباس کیارستمی» تدارک دیده است.

در این جشنواره که از ۱۷ تا ۲۸ خرداد در استرالیا برگزار

شده است، فیلم مستند «چوکا لطفا بگو ساعت چندند؟»

محصول هلند و پایوا گینه نو و ساخته بهروز بوکانی و

آرش کمالی سروستانی به نمایش درمی‌آید.

این فیلم درباره پناهندگانی است که راهی استرالیا

در جزیره مانوسپاوپا گینه نو می‌شوند و فیلم انیمیشن

«اسب‌های پنجره– عید ظهور شاعرانه ایرانی روزی

مینگ» ساخته ان ماری فلمینگ و محصول کانادا دیگر

فیلم حاضر در این رویداد است که شخصیت اصلی فیلم

به یک جشنواره شعر در ایران دعوت می‌شود.

جشنواره فیلم «سیدنی» همچنین میزبان دو فیلم «لرد

(محمد رسول اف) و «پهران تابو» (علی فروزنده) خواهد

بود.